

تو را صدا خواهم زد

مجموعه شعر اوزدمیر آصف

ترجمه:

صابر حسینی



نشر مهرنوروز

۱۳۹۳

سرشناسه :	آصف، اوزدمیر، ۱۹۲۳ - ۱۹۸۱ م.
عنوان و نام پدیدآور :	Asaf, Ozdemir
مشخصات نشر :	تورا صدا خواهم زد/مجموعه شعر اوزدمیر آصف؛ ترجمه صابر حسینی
مشخصات ظاهری :	تهران : مهر نوروز، ۱۳۹۲.
شابک :	۹۶ ص؛ ۱۴×۲۱×۵/۱۴ س.م.
وضعیت فهرست نویسی :	۴۰۰۰ ریال ۷-۱-۹۳۳۳۲-۶۰۰-۹۷۸
موضوع :	فیفا
زبان :	شعر ترکی - ترکیه - قرن ۲۰م - ترجمه شده به فارسی
نام آفریننده :	شعر فارسی - قرن ۱۴ - ترجمه شده از ترکی
رده بندی شنگره :	حسینی، صابر، ۱۳۵۲ - مترجم
رده بندی دیوید :	PL۲۴۸/۱۶ ت۹ ۱۳۹۲
سازمان کتابخانه ملی :	۸۹۴/۳۵۱۳
	۳۲۴۱۸۳۷



نشر مهروز

عنوان:	تورا صدا خواهم زد/مجموعه شعر اوزدمیر آصف
ترجمه:	صابر حسینی
طرح جلد:	کامران فریدی
طراحی گرافیک و صفحه آرایی:	ساباگرافیک
چاپ اول:	۱۳۹۳
شمارگان:	۱۰۰۰ جلد
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۹۳۳۳۲-۷-۱
قیمت:	۴۰۰۰ تومان

حق چاپ و نشر برای مولف محفوظ است.

تلفن : ۸۸۵۱۳۹۰۶

دورنگار : ۸۸۵۱۱۸۰۷

www.mehrenorouz.com

info@mehrenorouz.com

اوزدمیر آصف در سال ۱۹۲۳ در شهر آنکارا به دنیا آمد. وی پدرش محمد آصف را در سال ۱۹۳۰ درست در اوان کودکی از دست داد. در همان زمان وارد مدرسه‌ی گالاتاسرای شد. نخستین نمایشنامه‌اش در مجله‌ی «بیداری» به چاپ رسید و پس از آن اشعار و نوشته‌های خود را در مجله‌ی چو غداف، شرق بزرگ، دوست، دنیای ادبیات، چشمه، وارلیق و ... چاپ کرد. جز این، شعرهایش را در مجله‌ی هنری - ادبی روزنامه‌ی «وطن» منتشر می‌کرد.

او در سال ۱۹۵۱ مرکز شعر و ادبیات را تأسیس کرد و پس از آن به کار نشر کتاب‌های ادبی در این مرکز پرداخت.

اوزدمیر پس از به راه افتادن این مرکز، لب کتاب‌های خود را در همین مرکز و تحت عنوان «انتشارات میزگرد» منتشر می‌کرد.

در سال ۱۹۷۲ در یکی از محلات استانبول به نام «بیک» که از محله‌های فرعی بشیک‌دش بود کافه - رستورانی برپا کرد و باقی مانده‌ی عمرش را بدین شکل گذراند. این رستوران مکانی شده بود برای ملاقات‌های شاعران و نویسندگان و مجادله‌ها، بحث‌هایی که در آن محفل‌ها صورت می‌گرفت، تبسمی می‌گشت بر لب‌های اوزدمیر و این آتش که سال‌ها در جستجویش بود.

اوزدمیر آصف از اولین همسرش صباحث سلما دختری به نام «سدا» و از همسر دومش ییلدیز موران سه پسر به نام‌های «گون»، «اولگون» و «اتکی» داشت.

این شاعر توانمند و پراحساس ترک در سال ۱۹۸۱ در شهر استانبول در نقاب خاک کشید.

از او کتاب‌های متعددی به جا مانده است که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

مجموعه اشعار: دنیا در چشمانم فرو رفته است (۱۹۵۵)، روبروی یک در (۵۷) گل‌ها را نخورید (۱۹۷۵)، تنهایی تقسیم نمی‌شود (۱۹۷۸)

داستان: دیروز قرار بود باران ببارد (۱۹۸۷) / پس از مرگ نویسنده

ترجمه: چکامه‌هایی از زندان ریدینگ - مجموعه شعری از اسکار وایلد - (۱۹۶۸)

سخن گفتن از اوزدمیر آصف مثل قدم زدن در جنگلی پر از موسیقی است. اغراق نیست اگر بگویم او نسبت نزدیکی با طبیعت و سمفونی گل‌ها دارد و نیز هم‌آوایی نزدیکی با

انسان با تمام کمی و کاستی‌هایش.

اولین بار که شعری از او را خواندم هیچ واژه‌ی بی‌مصرفی را در شعرش نیافتم. شخصیت‌های اشعار او اغلب انسان‌های عاشق پیشه‌ای هستند و گاه پیدا می‌شوند آدم‌هایی که چیزی از عشق نمی‌فهمند اما با این همه، کسی در شعر اوزدمیر محکوم به زوال نیست. از نظرگاه او حتی دورترین آدم‌ها نیز به اندازه‌ی یک در باز از ما فاصله دارند.

در شعری از او می‌خوانیم:

...ستم گویم / آمدنت اتفاق خوبی است / اما همیشه / کس دیگری در را می‌گشود
...سوی سانی تنها و عاشق، با جمله‌ای که مخاطبش معشوقه‌ای است که قرار بود آن‌سوی در باشد اما نیست. تصویر امیدي که در گذر زمان کم رنگ نمی‌شود.

بلی دغدغه‌ی اصلی او انسان است. از نظرگاه او در تقابل انسان با طبیعت، این طبیعت است که از بوتله‌ی آزمایش پیروز خارج می‌شود بشر گاه آنقدر مشغول آوازهای نسروده‌ی خویش می‌شود که انسانیتش را فراموش می‌کند. در قفس کوچکی در قفس آهنگش هنوز حتی اولین آوازهایش را نسروده است.

این شاعر در شعر خویش به روح مضامین متفاوت پرداخته است. شعر او اسیر یک سوژه‌ی خاصی نیست و از آن‌رو خواندن شعرهای او تکرار مضمون خاصی را احساس نمی‌کنید.

آصف در شعرهایش روابط انسانی را چش می‌کشد، عیب‌ها را می‌یابد و مخاطب را برای یافتن دریچه‌ای به سوی سعادت و سعادتمندی انسان به طبیعت و هم‌نوعانش به فکر وامی‌دارد.

اوزدمیر زبان و سبک شعری خاص خود را دارد و در بسیاری از شعرهای خود به روابط هجایی و اوزگان، ساختار نحوی کلمات توجه خاصی داشته است. از این رو سعی بر آن شده شعرهایی ترجمه شود که پس از کار برگردان کمترین آسیب را در ساختار داشته باشند و ضمن آن معنی و تصویر برآمده از شعر را به خوبی به مخاطب انتقال دهند. تصویر و معنایی که از دل برخی از شعرهای او بیرون می‌آید می‌تواند از یک فیلم به یاد ماندنی باشد یا تکه‌ای رنگ بنفش بر روی بوم یک نقاش.

حال پس از این همه زیاده‌گویی اگر از من بپرسید که حرف حساب اوزدمیر آصف چیست؟ من می‌گویم حرف حساب او زندگی است.

او در خیابان پر پیچ و خم زندگی قدم می‌زند؛ گاهی مرد بندبازی را می‌بیند که بر سر نخویش تماشاگران خویش را از بالای بند به پایین پرت می‌کند؛ گاهی بر پوست گردویی می‌رود سمت کودکی‌اش و گاه آنقدر عاشق می‌شود که می‌نویسد «عشق را باید قرمز نوشت».

با مهر / صابر حسینی